

داعش و توهم خلافت اسلامی

محمد اکرام اندیشمند

اعلان خلافت اسلامی از سوی گروه افراط گرای اسلامی داعش (دولت اسلامی عراق و شام) بروز هشتم سرطان 1393 (29 جون 2014) پس از تصرف شهرهای موصل و تکریت، نمایش کمیدی از ناکامی سیاسی این گروه تکفیرگرای خون ریز است.

داعش سوار بر موج نارضایتی جامعه سنی عراق ناشی از حکومت انحصار گرای شیعه نوری مالکی مورد حمایت دولت ولایت فقیه تهران، به شهرها و مناطق عمدتاً سنی نشین عراق دست یافت. داعش با اعلان خلافت اسلامی و معرفی ابوبکر البغدادی رهبر این گروه به عنوان خلیفه خود خوانده مسلمانان جهان، فرصت بهره گیری از این موج را در عراق و در میان دولت ها و کشورهای سنی عرب به چالش خطر ناکی برای خود تبدیل کرد. خلافت رهبر داعش برای مسلمانان جهان، به همان حدی امیرالمؤمنینی ملاعمر رهبر گروه طالبان افغانستان، مضحکه است. خلافت گری داعش بر تمام مسلمانان جهان که حتی تسلط آن گروه بر تمام خاک عراق، نامحتمل به نظر میخورد، از کدام انگیزه و تفکر ریشه می گیرد؟ ارزیابی و محاسبه این گروه در این توهم چیست؟

معضل اصلی گروه های افراط گرای اسلامی چون: داعش، القاعده، طالبان و گروه های مختلف مشابه دیگر به عدم تفکر سیاسی و عقلانیت سیاسی آنها در ایجاد نظام سیاسی پاسخگو به نیازهای امروز جامعه انسانی و اسلامی بر میگردد. هر چند این گروه های اسلامی که سوار بر موج احساسات و عواطف مردم به پیروزی های نظامی دست می یابند و به تصرف مناطق و حتی کشورهای مستقل مسلمان نایل می شوند، اما در ایجاد نظام سیاسی قابل پذیرش و پاسخگو به نیازمندیهای جامعه ناتوان باقی میمانند. زیرا آنها، فاقد تفکر و تیوری تشکیل نظام سیاسی به مفهوم علمی و مدرن آن هستند.

داعش به عنوان یکی از این گروه های فاقد تفکر و عقلانیت سیاسی بجای استفاده از فرصت های مساعد عینی و ذهنی در کشورعراق، با اعلان خلافت اسلامی دست به انتحار سیاسی زد. ممکن است انگیزه داعش در این خلافت گری، بازگشت به اقتدار پیشین مسلمانان باشد که دوران خلافت از زمان خلفای راشدین تا خلافت عثمانی، مظهر این اقتدار تلقی می شود. حتی اگر داعش از منظر تاریخ اقتدار مسلمانان، بازگشت به خلافت را، بازگشت به چنین اقتدار و عظمت تلقی و ارزیابی کند، یک تلقی نادرست و اشتباه آمیز از تاریخ است. سایر گروه های اسلامی خلافت گرا چون، حزب تحریر و گروه های دیگر نیز که در توهم احیای خلافت به سر میبرند، دچار این خبط و بد فهمی از تاریخ هستند. صرف نظر از اینکه بازگشت به خلافت به عنوان راه بازگشت به شکوه و اقتدار از دست رفته مسلمانان و راه تشکیل امت و دولت واحد و یکپارچه اسلامی در جهان،

حتی با توجه به واقعیت های درونی جوامع و کشورهای مسلمان نامحتمل و غیرعملی است، حکایت از برداشت و توجیه نادرست تاریخی مدعیان خلافت دارد. خلافت از همان آغاز که هنوز جسد مطهر پیامبر بزرگوار اسلام(ص) به خاک سپرده نشده بود، به نکته رقابت و تقابل مسلمانان انجامید. حضرت ابوبکر(رض) با درایت و مدیریت خود این تقابل را مهار ساخت و به عنوان خلیفه نخست، زمام امور را بدست گرفت. او در تعیین جانشین خود و خلیفه دوم مسلمانان نیز با همان درایت عمل کرد و دوران خلیفه دوم مسلمانان، دوران گسترش قلمرو خلافت و اقتدار آن بود. اما پس از آن، معرفی تاریخ و نظام خلافت اسلامی به عنوان ممثل و متضمن یکپارچگی جامعه مسلمانان و امت واحد اسلامی، تصویر واقعی از این تاریخ را ارائه نمی کند. خلفای سوم و چهارم در تقابل و تعارض درونی مسلمانان و بر خواسته از متن نظام خلافت، به شهادت رسیدند و این کشمکش لاینحل خونین در تاریخ و جغرافیای اسلام و مسلمانان حتی تا اکنون ادامه دارد.

اگر داعش، حزب تحریر، القاعده، جبهه نصرت، بوکو حرام، طالبان و هر گروه خلافت گرا و امارت خواه اسلامی، تسلط استعمار غربی را بر دنیای اسلام و مسلمانان در سده بیستم عیسوی ناشی از شکست خلافت عثمانی میدانند و بازگشت به خلافت را نسخه تلافی این شکست تجویز می کنند، بازهم دچار توهم و بدفهمی از تاریخ واقعیت های ضعف مسلمانان و برتری استعمار غربی هستند.